

نشست نقد کتاب "حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)"

سخنران: سرکارخانم دکتر دیالمه

اسفند ۱۳۹۱

جلسه اول

سلام علیکم و رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که بار دیگر توفیق نشستن کنار سفره ی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و درک حقایق دین را به ما عطا نمود.

تا شاید به لطف و عنایت خودش بار دیگر بتوانیم آن چه را که نمی دانیم ، دانسته و آن چه که می دانیم عمق ببخشیم و از بصیرت و فهم و شناخت و معرفت بالاتری برخوردار شویم. تا جزء کسانی باشیم که با درک درست انتخاب می کنند و با درک درست عمل می کنند و با بصیرت دقیق از حقیقت دفاع می کنند.

موضوعی که در خدمتتان هستیم همچنان که از قبل هم احتمالاً در جریان قرار گرفته اید، بحث حجاب در اسلام و بررسی شبهاتی در خصوص حجاب در عصر پیامبر است که من به طور گسترده گزارشی از ایده های مطرح شده در این زمینه را خدمتتان عرض خواهم کرد. بحوله تعالی .

اما قبل از این که وارد اصل شبهات بشویم لازم است به مقدمه ای توجه کنیم. حقیقت اسلام و دین الهی بر پایه ی «عقیده ی توحید» بنا شده است. این حقیقت چیزی جز این نیست که عالم خالق دارد که این خالق با حکمت و علم مطلق، مخلوقات را خلق کرده و برای همه ی آنها برنامه حیات و زندگی ارائه داده است.

کلام تمام انبیاء از آدم (ع) تا خاتم (ص) در این آیه شریفه جمع شده است:

رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (آیه ۵۰ طه)

اساس دعوت انبیاء بر این بوده است: خداوند ، هر چیزی را خلق کرده است (أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ) سپس برنامه حیات و زندگی او را در اختیار او قرار داده است (ثُمَّ هَدَى). بنابراین بین خالقیت و تنظیم برنامه ای برای

حیات مخلوقات، رابطه وجود دارد. به ویژه در بین مخلوقات برنامه حیات انسان که صاحب عقل و اندیشه است و قدرت اراده و اختیار و انتخاب دارد.

وحدت ربوبیت و خالقیت از پایه های اساسی دین بوده که تمام انبیاء به آن دعوت می کردند. حقیقت پذیرش دین نیز پذیرش همین برنامه یعنی «ربوبیت الهی» بوده است. از زمان آدم (ع) تا به امروز حقیقت دین این بوده است که خداوند تبارک و تعالی به عنوان خالق، این عالم را خلق کرده و رها نکرده است. بلکه برای آن یک نقشه و یک برنامه دقیق تنظیم کرده که پذیرش این برنامه به مفهوم دین داری و مسلمان بودن است. تفاوتی نمی کند؛ چه زمان حضرت ابراهیم (ع)، چه زمان حضرت نوح (ع) و چه زمان پیامبر خاتم (ص) کلام اساسی همین بوده است. بنابراین در رسالت و دعوت تمام انبیاء (ع) بین اعتقاد به خالقیت و اعتقاد به وجود یک برنامه از جانب خالق ارتباط وجود داشته است. ایمان آوردن کسانی که همراه انبیاء بوده اند نیز به این معنا بوده است که ما در برابر این برنامه تسلیم هستیم. بدون شک یکی از احکام این برنامه الهی مسأله حجاب است.

توجه کنید یک برنامه گسترده متناسب با ساختار وجودی انسان برای رساندن او به سعادت در دنیا و آخرت از جانب انبیاء در اختیار بشر قرار گرفته که البته یکی از احکام آن مقوله حجاب است.

تعریف حجاب و جایگاه آن در قرآن در یک عبارت کوتاه ذکر شده است. مفهوم این عبارت را باید درک کنیم و ایمان به محتوای این عبارت به مفهوم ایمان به بخشی از آن برنامه است. **این عبارت در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده که خطاب به زنان پیامبر و نساء المؤمنین است.** این نشان می دهد که بحث در دایره ای ایمانی مطرح است و مسأله حجاب یکی از این احکام در دایره ای ایمانی یعنی برای کسانی که برنامه الهی انبیاء را پذیرفته و آن دعوت را پاسخ داده اند.

اما این تعریف چیست؟

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو: جلبابهای خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر (بهتر) است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. اولاً واژه نساء المؤمنین نشان میدهد که مسأله در دایره ایمانی مطرح

است. یعنی برای کسانی که اسلام را پذیرفته اند و به نبوت پیامبر ایمان آورده اند یک تکلیف است و نه یک حق اختیاری ثانیاً آیه در صدد بیان حکمت این مسأله است که چرا خداوند در دایره‌ی ایمانی به زنانی که دعوت انبیاء را پاسخ داده‌اند چنین دستوری داده است؟ به خاطر این که این مسأله نزدیک‌ترین شکل است (ذَلِكْ اُدْنَى) به این که مومنان پاکدامن شناخته بشوند (بعرفن) و مورد خطر و آزار و اذیت قرار نگیرند، مورد تعرض قرار نگیرند. (فلا یوذین)

اگر این دو کلمه را بخواهیم به عمقش پی ببریم باید بگوییم که از دیدگاه اسلام و قرآن مسأله حجاب؛

اولاً: «لباس عقیده» است. زیرا می‌فرماید "تا شناخته بشوند" به این که مسلمان‌اند، به این که اهل ایمان‌اند، به این که دعوت انبیاء را پذیرفته‌اند. و اهل عفت و پاکدامنی هستند. اصولاً لباس در تمام جوامع بشری علامت است. حال یا علامت یک ملیت است یا نشان یک فرهنگ است یا نشان یک شغلی است. توجه کنید! در واقع یکی از کارکردهای لباس نماد و سمبل است! یعنی قبل از این که شما با کسی بخواهید سخن بگویید، ارتباطی برقرار کنید، اگر بخواهید بگویید من که هستم و دارای چه عقیده‌ای هستم، لباس شما می‌تواند بیانگر این مسئله باشد. در اسلام اگر زنی بخواهد اعلام کند که مسلمان است و معتقد به خدا است، و دعوت انبیاء را لبیک گفته است، سمبلش "حجاب" است. مثل اینکه شما بدون این که با فردی صحبتی بکنید، اگر او در مکانی باشد که لباس سفید پوشیده، یک گوشی سنجش ضربان قلب هم گردنش انداخته باشد می‌فهمید که او پزشک است. و یا لباس خاص نظامیان که نشان شغل و نحوه مسولیت آنان است. همینطور است حجاب برای یک زن مسلمان.

ثانیاً: «لباس امنیت» است. حجاب برای این است که مورد تعرض واقع نشوید. یعنی با اعلام عقیده شما، دیگران چهارچوب‌های رفتاری‌شان را بدانند. بدانند که با شما باید چگونه رفتار بشود و حق ندارند هرگونه رفتاری را با شما داشته باشند. چه مصونیت از آزار و تعرضات ظاهری و چه امنیت باطنی و فکری. یعنی ابعادش محدود به یک تعرض ظاهری نیست.

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ يَعْنِي ااین حجاب نزدیک ترین و کوتاه ترین راه است برای اعلام اینکه من یک زن مسلمان و موحد هستم، و چون دعوت انبیا را پاسخ گفتم، در ارتباطم با جنس مخالف دارای حدود و شئوناتی هستم و از دیگران می خواهم با من بر اساس این حدود رفتار کنند.

به نظر می آید زیباترین، عمیق ترین و کوتاه ترین تعریف را از مسأله حجاب خود قرآن در همین آیه ارائه داده که در واقع اشاره به کارکردهای اساسی آن دارد یعنی : شناخت وامنیت

همین الان هر جای دنیا وقتی این لباس را کسی به تن دارد گویا در حال دعوت به توحید و اسلام است.

یعنی این پوشش یک مدخلی برای فهم آن عقیده و دعوتی برای دیگران است.

و شاید به دلیل همین نقش مهم برای حجاب بوده است که همواره در طول زمان مورد هجوم واقع شده است. چه اصلش، چه جزئیاتش، چه تبعاتش و چه موقعیتی که برای فرد ایجاد می کرده است، همه به دلیل اهمیت این نماد بوده است. گویا خودش فی نفسه دعوت به توحید و اسلام میکند. دعوت به انبیا می کند، دعوت به قرآن می کند.

نکته مهم این است که اگر کسانی که این نماد را انتخاب کرده اند یا کسانی که می خواهند انتخاب کنند، این انتخاب شان واقعی و جدی و با معرفت و با بصیرت باشد، هیچ یک از شبهات و بحث ها ذره ای تزلزل در آنان ایجاد نخواهد کرد. اما اگر این طور نباشد یعنی پشتوانه معرفتی نداشته باشد همواره در معرض خطر و سستی قرار خواهد گرفت.

حضرت امیر(ع) به نکته ی زیبایی در نهج البلاغه اشاره می فرمایند: "الناس اعداء ما جهلوا" یعنی مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی دانند. یعنی بین جهل و دشمنی، بین جهل و مخالفت با امری، بین ندانستن و نشناختن چیزی با مخالفت کردن با آن رابطه وجود دارد. لذا

رسالت پیامبر(ص) تبیین حقیقت اسلام و احکام آن بود. چراکه اگر افراد جاهل باشند و انتخابشان بدون درک درست و خالی از معرفت باشد، چه بسا که دیگران بتوانند آن ها را به مخالفان و یا حداقل منتقدانی تبدیل کنند. "الناس اعداء ما جهلوا" نشان می دهد که بین ضعف معرفت با مخالفت و عدم پذیرش ارتباط وجود دارد. بنابراین هرچه ما در فهم دین و معرفت جلو برویم و به آن چه که می دانیم عمق ببخشیم تاثیر شبهات در بدنه اعتقادی جامعه و تزلزلات بی اثر تر خواهد بود.

بدون شک زیر سوال بردن یا شبهه مطرح کردن و یا بحث های جانبی در مورد حجاب نه محدود به این عصر است و نه خواهد بود. در گذشته هم بوده ، امروز نیز هست و در آینده هم خواهد بود.

البته در بین همه ی این ها ، مباحث درون دینی مشکل زاتر است. یعنی مباحثی که ظاهرا دفاع از حجاب است اما باطنش از آن حقیقت چیزی باقی نمی گذارد.

یکی از کتاب هایی که اخیرا در حیطه ی حجاب نوشته شده کتاب " حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)" نوشته آقای امیر ترکشوند است. این کتاب در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ پس از اینکه در فرایند اخذ مجوز نشر از وزارت ارشاد مجوز دریافت نمی کند، در اینترنت بارگذاری می شود.

به دلیل قرار گرفتن کتاب در اینترنت و توزیع گسترده آن در میان نسل جوان سوالات، بحث ها و مسائلی جدی در پی آن مطرح شد که ضرورت توضیحاتی که خدمتتان خواهم گفت را ایجاد کرد. البته چار چوب کلی بحث اختصاص به ایشان ندارد افراد دیگری در گذشته مانند آقای بهبودی در سطح آراء فقهی ، حتی در سال جاری کسانی نیز در خارج از ایران به شکل های دیگری این بحث را مطرح کرده اند که بدلیل تخصصی بودن بستر انتشار آن ضرورتی برای نقد آن دیده نشد . لیکن با توزیع و نشر این دیدگاه در سطح عموم جوانان از باب اینکه سوالاتی را مطرح کرد که نیاز مند پاسخگویی بود^۱ ، ضرورت تشکیل چنین جلسه ای به هدف پاسخ به سوالات و شبها ت جامعه و معرفت افزایی به عنوان یک تکلیف دینی احساس گردید که امیداست مورد رضای حق تعالی قرار گیرد.

نویسنده عنوان نموده است (ص ۱۹) که قصد بازنگری در متون دینی را دارد و کتاب " حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)" اولین گام در این مسیر است و پس از آن احکام کیفری، سنگسار، ارتداد، قصاص، قطع دست هم بحث خواهد شد^۲.

^۱ حقیر شخصا قبل از این جلسه، در دو جلسه نقد باحضور مؤلف شرکت کرده و بحثهایی را که خدمتتان می گویم در آن جا به طور مختصر طرح کرده ام. متن آن دو جلسه هم در سایت پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی موجود است. البته در طی آن دو جلسه نقد، در یک جلسه ۱۰ دقیقه و در جلسه دوم با عنایتی که دوستان از دیگر اساتید کردند و وقتشان را در اختیار من گذاشتند حدود ۲۰ دقیقه، مجموعا ۳۰ دقیقه، در اختیار بنده بود.

^۲ «این تحقیق اولین اثر از مجموعه "بازنگری در متون دینی" است که عرضه می شود. اگر مجال پیش آید بنا دارم در دومین تحقیق، به "بررسی وجود کیفرهای سخت" شامل (سنگسار زانی، اعدام مرتد، قصاص عضو، و بریدن دست و پا) بپردازم و بر شرعی بودن یا نبودن هر یک، و به عبارت دیگر از وقوع یا عدم وقوعشان در زمان پیامبر آگاهی پیدا کنم.» ص ۱۹

گزارشی از کتاب :

چنانچه خود نویسنده توضیح می دهد هدف کتاب بیان این است که حجاب در زمان پیامبر(ص) آن چنانی که امروز وجود دارد و ما به آن معتقد هستیم اصلا نبوده است!! و محدوده ی آن بسیار بسیار کمتر از آن چیزی که در ذهنیت و تصور ما وجود دارد، بوده اما پس از پیامبر(ص) به مرور چیزهایی اضافه و اضافه تر شده، تا به این حجم مرسوم که الان در نزد من و شما هست، تبدیل شده است. این جمله کلام خود نویسنده است:

«بررسی حجاب در عصر پیامبر نشان میدهد که حجابی که پیامبر تبیین کرده و دستور به آن داده حاکی از صرفا پوشاندن سینه از ناحیه گردن و تنه از کتف تا زانو حاکی از لزوم ستر تنه، بازو و مانند این ها است.» یعنی بازو تا آرنج بوده و گردن و مو و پایین زانو و دست و پا جزء آن نبوده است.

نویسنده در اثبات این ادعا ۱۱۰۰ صفحه قلم زده است. طبیعی است که امکان نقد ۱۱۰۰ صفحه در دویا سه جلسه دو ساعته نیست. و باید به مقدار امکان به آن پرداخت.

نویسنده در مقدمه کتاب بیانی دارد که قابل ملاحظه است:

« هنگام مطالعه باید ذهن را از ویژگی های حجاب کنونی، به دلیل تفاوت فاحش آن با حجاب عصر پیامبر(ص)، خالی کرد تا قدری از سخت باور بودن مطالب نامأنوس کاسته گردد.» (ص ۱۹) نظیر این بیانات در جای جای کتاب به اشکال مختلف تکرار میشود و نویسنده از مخاطب می خواهد که برای مطالعه کتاب دریافت های قبلی خود از مسئله حجاب را کنار بگذارد.

پس از مقدمه کتاب در ۳ بخش تنظیم شده است:

بخش اول: حجاب قبل از اسلام و واکنش مسلمانان

بخش دوم: حجاب در سایه قرآن

بخش سوم: مباحث فقهی

در بخش اول نویسنده در صدد اثبات سه مسأله اساسی است:

۱. نخست این که، جامعه جاهلی و جامعه عصر پیامبر(ص)، به شدت مبتلا به فقر است. این حاکمیت فقر در حدی است که حتی نان نداشتند که بخورند تا چه برسد به این که بخواهیم بگوییم چیز دیگری مثلاً لباسی داشته باشند.

۲. مسئله بعد حاکمیت برهنگی است. عریانی که در سراسر کتاب تکرار می‌شود قید زن و مرد ندارد، و حتی شامل عورت و شرمگاه نیز می‌شود. این نوع برهنگی در جامعه عصر پیامبر حاکم بوده، بعلاوه زشت هم شمرده نمی‌شده !!

۳. سومین مسأله، وضعیت جغرافیایی و اقلیمی است. از جمله مصادیق این وضعیت؛ هوای گرم، خانه‌های بدون در، نبود دستشویی، حمام و امثال این‌ها است. نویسنده بر این باور است که وضعیت جغرافیایی و مسکونی، خانه‌های بدون در، نبود حمام، نبود دستشویی، در جامعه آن روز طبیعتاً منجر به بی‌مبالاتی غیرقابل تصویری در ارتباط زن و مرد با یکدیگر می‌شده است.

سپس، نویسنده از این سه مسئله نتیجه می‌گیرد که در این فضا، اصلاً قرآن و پیامبر(ص)، نمی‌توانستند نسبت به پوشش، آن هم به این غلظت امر ونهی کنند. به نمونه‌هایی از متن کتاب توجه کنید:

در صفحه ۲۸۴ :

«بدیهی است وقتی آنان با معضل "برهنگی، گرسنگی، بی‌خانمانی، تشنگی و شدت گرما" روبرو بودند انتظار پوشیدگی دقیق، غیر واقعی بوده و نیز توقع دگرگونی اساسی از سوی قرآن غیر عملی می‌نمود.»

خواهش میکنم به عبارات مورد نظر توجه کنید چون بعداً روی آنها بحث داریم ؛ "توقع دگرگونی اساسی از سوی قرآن غیر عملی می‌نمود." (انگار یادمان رفته که اصلاً دین آمده بود تا دگرگونی اساسی ایجاد کند!)

در صفحه ۲۲ آمده: «آیا با وجود شیوع روابط جنسی، و نیز با توجه به گستردگی فقر، که نتیجه اش ناتوانی در تأمین پوشاک است، سخن گفتن درباره حجاب شرعی آن‌ها، چه مرد چه زن، سخت و دشوار و تا حدودی بی‌مورد نیست؟»

البته جمله [بالا] سوالی است. اما استفهام انکاری! می‌پرسد؛ آیا فکر نمی‌کنید که اصلاً در این شرایط، بی‌مورد است که دین راجع به این حرف‌ها صحبت کند و بگوید که یک مقنعه هم سرت کن، یک چادر هم رویش، یک مانتو هم بیوش، یک شلوار هم بیوش؟! یعنی چنین امر و دستوری اساساً بی‌معنی است!^۳

در بخش دوم با این فضایی که از جامعه جاهلی و جامعه عصر پیامبر(ص)، بیان شده نویسنده وارد قرآن می‌شود. توجه کنید، که جامعه جاهلی اساساً نقطه مبنای بحث کتاب است. در واقع نویسنده از جامعه جاهلی و جامعه عصر پیامبر(ص)، نتیجه‌گیری کرده و بعد با این نتایج و برداشتها وارد آیات قرآن شده است.

در این بخش تمام آیات قرآن از معنای ظاهری خودش خارج شده و شرح و تفسیر دیگری به خود گرفته‌اند. سپس نویسنده با استفاده از تفسیر جدید آیات قرآن نتیجه می‌گیرد که در این فضا قرآن فقط توانسته بگوید که زنا انجام ندهید، و یا عورت‌های خود را بیوشانید و اصلاً بستری مناسب جهت حکم دیگری وجود نداشته است. در صفحه ۶۳۷ تأمل کنید: « بنابراین به ضرس قاطع نمی‌توان هیچ‌آیه‌ای در قرآن را به صورت مطلق و مستقل از شرایط، دالّ بر رعایت حجاب (ولو ستر عورة) دانست.»!!!!!!

بخش سوم مباحث فقهی است که چون بحثی تخصصی است ما وارد نقد تخصصی آن نخواهیم شد اما لازم است بدانیم که در بخش سوم نویسنده با روش خاصی، جریان فقاقت هزار ساله فقهای اسلام، چه شیعه و چه اهل سنت را زیر سوال برده و مدعی است که حجابی که من و شما الان به آن معتقد هستیم ساخته و پرداخته فقها مخصوصاً در دو قرن اخیر است.

براین اساس در این بخش نویسنده سرفصلی تحت عنوان "شهید اول، مبتکر پوشش مو" ذکر کرده است. که لازم است به کاربرد کلمه "مبتکر به جای اجتهاد یا استنباط فقهی برای یک فقیه توجه کرد

آیا رأی فقیه استنباط است یا ابتکار؟ تلاش برای رسیدن به حکم خدا است یا ابتکارونوآوری در دین ؟؟؟؟!!!

^۳ در جلسه نقد نویسنده گفتند که، شما به دلیل ذهنیتی که دارید، تا واژه "برهنگی" را در کتاب بخوانید فوراً جامعه اروپایی و غرب مد نظرتان می‌آید و این مسأله به دلیل اختلافات اندیشه‌ای است که ما با غرب داریم و باعث می‌شود که پیام این کتاب را خوب درک نکنید حقیر عرض کردم که شما اظهار امیدواری کردید که کلمه برهنگی در کتاب، مخاطب را به یاد جامعه غرب و لیبرالیستی نیندازد. ولی من با خواندن این کتاب و بخش‌هایی که شما درباره برهنگی در آن سطح بسیار وسیعش آن هم بدون هیچ قبحی بیان کردید به یاد جنگل افتادم و به نظرم آمد که جوامع غربی نسبت به آن جامعه‌ای که در عصر پیامبر توصیف شده است چقدر هم پوشیده‌اند!! من این را در حضور خود نویسنده گفتم و واقعیت احساسی بود که در حین مطالعه کتاب داشتم.

به هر حال مطلب ایشان این است که بحث پوشش مو هشت قرن مطرح نبوده و بعداً به وجود آمده است! حالا جمله خود نویسنده را در صفحه ۸۵۲ نگاه کنید:

«... تا مشخص شود که آراء فقهای اسلامی تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته و چگونه تقویت پوشش و تغلیظ حجاب بر پایه های نامطمئن بنا شده است.»

محور های نقد :

قبل از ورود به بحثهای اساسی به این نکته باید توجه کرد که اینجانب بر این باور هستم که مسائل مهمتری از حجاب در کتاب مورد خدشه قرار گرفته است. نوع نگاه نویسنده به مقوله وحی و یا نوع نگاه به شخصیت پیامبر(ص) از بحث های بسیار مهمی هستند که باید مورد نقد قرار گیرند ، اموری که در چارچوبهای معرفت دینی اساسی تر از مسأله حجاب است. که متأسفانه برخی دوستان هم که [محتوای کتاب را] نقد کرده اند توجه لازم و شایسته ای به این موارد نداشته اند !

چون همانطور که می دانید بحث حجاب در جزئیات و حدودش یک مسأله تقلیدی است. یعنی هرکس اصل اسلام را پذیرفت، لباس عقیده را که پذیرفت، حالا حدودش را باید به مرجع تقلیدش مراجعه کند. این دیگر تحقیقی نیست. بلکه جزء احکامی است که اگر کسی خود مجتهد نیست باید تقلید یعنی به فقیه مراجعه کند. لذا بنده بنا دارم به محورهایی از نقد پردازم که به نظرم بخشهای مهمی از عقاید اسلامی را پوشش میدهد و لازم است هر مسلمان تحقیقاً آنها را بپذیرد یعنی نقد و بررسی مفروضات نویسنده و نتایجی که از آنها گرفته شده است هرچند در این راستا به برخی موارد دیگر هم از جمله روش نویسنده در بحث علمی می پردازیم

گام اول: اولین نقد مربوط به عنوان کتاب است؛ "حجاب شرعی در عصر پیامبر". خود نویسنده تأکید دارد که من ظرف تحقیق را عصر پیامبر قرار دادم:

«چنان که پیداست عنوان تحقیق، حجاب شرعی در "عصر پیامبر" است و چون ظرف تحقیق را صرفاً عصر حضرت قرار دادم.»(ص ۴)

سوال این است اگر کسی بخواهد دیدگاه واقعی اسلام را نسبت به یک مسأله ای درک کند فقط باید عصر پیامبر(ص) را بررسی کند؟؟؟ یا باید عصر ائمه را هم مورد مذاقه جدی قرار دهد؟ به عیارت دیگر آیا جزئیات

دین در همه ابعاد آن از حیث تبیین در عصر پیامبر (ص) به نهایت تکامل خود رسید؟ اگر چنین باشد دیگر چه نیازی به فرمایشات ائمه بوده است؟؟؟

به این نکته دقت کنید؛ همه آنچه بشریت تا روز قیامت بدان نیاز داشت بر پیامبر نازل شد اما بسیاری از جزئیات احکام دین گرچه بر پیامبر (ص) نازل شده بود اما چون مبتلا به مردم نبود پیامبر (ص) آن را در اختیار امام پس از خودش گذاشته است یعنی پیامبر (ص) شخصا به تبلیغ و تبیین آن جزئیات نپرداخته، زیرا اصلاً موضوع مبتلا به مردم آن عصر نبوده است. این رسالت علی بن ابی طالب (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام باقر (ع)، و امام صادق (ع) و سایر ائمه بوده که در زمان مناسب این جزئیات را تبیین کنند.

مثالی میزنم تا مسأله روشن بشود. توجه کنید؛ در زمان پیامبر (ص) اصلاً جنگ مسلمان با مسلمان وجود ندارد. تمام جنگ ها جنگ اسلام با کفر است. البته در قرآن یک اصل کلی درباره جنگ مسلمان با مسلمان آمده؛ "وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا"^۴. پس کلیات این حکم بر پیامبر نازل شده و پیامبر هم آن را تبلیغ کرده اما پیامبر (ص) به جزئیات این مسأله مانند چگونگی احکام اسارت و... نپرداخته چون مبتلا به مردم آن زمان نبوده است. یکی از حکمت های وجود جریان امامت پس از نبوت نیز همین بوده است. وقتی که در زمان حضرت امیر (ع) اولین جنگ مسلمان با مسلمان، جنگ جمل، اتفاق می افتد، حضرت امیر آن چه را که پیامبر (ص) در اختیارشان گذاشته بودند، تبیین کردند. بنابراین تبیین جزئیات برخی احکام بر عهده جریان امامت بوده است. نه به دلیل اینکه بر پیامبر (ص) نازل نشده بوده، بلکه بر پیامبر (ص) نازل شده بود همانطور که قرآن می فرماید: "الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي"^۵ اما آن چه را که مبتلا به جامعه نبوده پیامبر (ص) علمش را در اختیار امام قرار داده است تا در آینده تبیین کند. این الفاظی که در روایات داریم که دلالت بر گشودن ابواب علم و تعلیم پیامبر (ص) به حضرت امیر (ع) است بخشی از آن تبیین همین جزئیات دین بوده است.

بنابراین ما در هر مسئله ای بخواهیم به دیدگاه اسلام برسیم، لازم است همان طور که به دقت عصر پیامبر (ص)، رفتار های پیامبر (ص)، واکنش های پیامبر (ص)، کلام پیامبر (ص) را بررسی می کنیم، باید عصر امام

^۴ حجات / ۹

^۵ مائده / ۳

علی(ع)، امام صادق(ع)، عصر امام باقر(ع)، و عصر سایر ائمه(ع) را هم تک تک بررسی کنیم. واکتفا کردن به عصر پیامبر(ص) بدون رجوع به عصر ائمه(ع) نقصی فاحش است.

مانند این که شما بخواهید نگاه اسلام را درباره احکام و جزئیات جنگ مسلمان با مسلمان به دست بیاورید، بعد بروید صرفا عصر پیامبر(ص) را بررسی کنید و چون پیامبر(ص) از جزئیات این امر سخن نگفته نتیجه بگیرید که پس این احکام بعدها اضافه شده !! البته اینگونه نیست که نویسندگان حدیث امام صادق(ع) یا حدیث امام باقر(ع) را نیاورده باشد. ولی موضوع این است که چرا عنوان کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص) است و چرا به تصریح نویسندگان مبنا صرفا عصر پیامبر(ص) قرار گرفته که خود بار معنایی خاصی دارد^۶. درحالیکه برای دستیابی به حقیقت هر حکمی در اسلام، رجوع به عصر ائمه(ع) در کنار عصر پیامبر(ص) موضوعیت جدی دارد یعنی رسیدن به دیدگاه و حقیقت اسلام در گروهی بررسی علمی و ضابطه‌مند قرآن، عصر پیامبر(ص) و عصر ائمه(ع) است و نه فقط عصر پیامبر(ص).

گام دوم، پیش‌فرض‌هایی است که مبانی فکری نویسندگان را تشکیل می‌دهد. مفروضه‌هایی که پایه‌ها و ساختمان کتاب به شمار می‌آیند است. نویسندگان از طریق بیان شرایط حاکم بر عصر جاهلیت و عصر پیامبر(ص) مثل فقر شدید، برهنگی شدید، نبود دستشویی، نبود حمام و بی‌مبالاتی در روابط زن و مرد نتیجه می‌گیرد که شرایط، اقتضای حکم حجاب را نداشته است.

این امر نشان دهنده چنین پیش‌فرضی است که «مسأله وحی و نزول قرآن تابع شرایط بوده است». یعنی نویسندگان قائل به تابعیت وحی از شرایط محیط و اقتضائات عصر می‌باشد به ادله اثبات این امر توجه کنید:

^۶ یکی دیگر از افراد مشهور در خارج کشور برای دانشجویان در بحث مشابه خود در موضوع حجاب مطرح می‌کند که تمام روایاتی که در موضوع حجاب ما داریم از لسان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است و ما از امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، حضرت زهرا(س)، پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) هیچ چیزی نداریم. و درصدد اثبات آن است که این حکم به مرور تغلیظ و فربه شده است !! برپرض صحت اینکه ما برخی احادیث حجاب را از امامان اولیه نداشته باشیم، اولاً مگر در عقیده تشیع فرقی می‌کند که چیزی از پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) باشد یا از لسان حضرت صادق(ع)؟ ثانیاً مطالب بسیاری دیگری نیز هست که مثلاً اولین بار توسط امام صادق(ع) بیان گردیده مانند اصل ظریف که مشتمل بر جزئیات احکام دیات است و البته ما منشأ آن را مثل کلام پیامبر الهی می‌دانیم.

بطور مثال در صفحه ۸ کتاب :

« مردم عصر پیامبر(ص) به دلایلی که خواهم گفت توان و انگیزه ای برای پوشش "شرعی و اخلاقی" نداشتند و اساساً برهنگی، فاقد زشتی و قبح امروزی بود.

جامعه اسلامی نیز در رهنمودهای اصلاحی اش، در مورد مردان به حداقل های جامعه اکتفا کرد، و بر حداقل های زنان ملاحظاتی افزود»

کلمه «انگیزه» را در این قسمت مدنظر داشته باشید. یعنی چون برهنگی اصلاً زشت نبوده مردم «انگیزه‌ای» برای اینکه خودشان را بپوشانند، نداشتند!

صفحه ی بعد، صفحه ۹ :

« ایشان برای پوشاندن اندام از یکی دو قطعه پارچه‌ی نادرخته (که به اِزار [اَلنَّگ] و رداء [ارودوشی] مشهورند) استفاده می کردند در واقع ستر اندام به وسیله پارچه صورت می گرفت و نه لباس! پس، هم تعداد جامه ای که مورد استفاده قرار می دادند کم بود و هم علاوه بر آن نادرخته بود (نشان جامه های موصوف را امروزه می توان در جامه احرام حجاج سراغ گرفت هرچند در بسیاری موارد از این نیز ضعیفتر بود). بنابراین پوشیدگی "دقیق و کامل"، هر دو مخدوش بود زیرا با جامه های نادرخته نمی توان انتظار دقت، و با اندک بودن تعداد نمی توان توقع پوشش کامل را داشت. به دلیل همین محدودیت ها، پیامبر(ص) فقط می توانست از آن ها بخواهد که: برهنه راه نروند! و یا مراقب استتار شرمگاه شان باشند زیرا گاه می شد که اِزار و رداء از بدن شان جدا می شد و یا بسیار پیش می آمد که مراقبتی از بروز عوره نمی کردند.»

بگذریم از این که چند قرن قبل از ظهور اسلام، قرآن از قمیص (پیراهن) یوسف(ع) صحبت می کند. "وَجَاؤْا عَلٰی قَمِيصِهٖ بِدَمٍ كٰذِبٍ"^۷

این مردم جاهلی معلوم نیست که آیا یک دفعه از کره ماه نازل شده بودند؟! جوری که اصلاً هیچ آشنایی با لباس و آستین و لباس دوخته و امثال این ها نداشتند و «ستر اندام به وسیله پارچه صورت می گرفت نه لباس»!!!

^۷ یوسف/ ۱۸ همچین اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذَا فَاَلْقَوْهُ عَلٰی وَجْهِ اَبِي يٰۤاَتِ بِصِيْرًا وَاَتُوْنِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ (یوسف/ ۹۳)

پس «هم تعداد جامه‌ای که مورد استفاده قرار می‌دادند کم بود» چرا کم بود؟ چون خیلی فقیر بودند! و «هم علاوه بر آن نادوخته بود» و «بنابراین پوشیدگی دقیق و کامل هر دو مخدوش بود زیرا با جامه‌های نادوخته نمی‌توان انتظار داشت...» که خلاصه بتوانند کامل خودشان را بپوشانند! مثلاً یک دفعه باد می‌زده و این جامه نادوخته می‌افتاده. این موارد مکرر در کتاب ذکر شده است.

خوب عبارات را توجه کنید؛ در قبل واژه «انگیزه» آمده بود، در این جا «محدودیت» و بعد هم در ادامه آمده است که «پیامبر(ص) فقط می‌توانست از آن‌ها بخواهد که: برهنه راه نروند!...».

در ادامه در صفحه ۱۰: «زن، بسیاری از اندام‌شان همیشه نمایان بود و آن، امری عادی بود علاوه بر آن مابقی مواضعشان نیز گهگاه به دلایل فوق‌الاشاره نمایان می‌گشت. در چنین آشفته‌بازاری جامعه اسلامی فقط توانست از آنان انتظار داشته باشد که مناطق تحت پوشش جامه‌ها را به خوبی حفظ کنند و از آشکارشدن ناحیه دامن، سینه و... جلوگیری نمایند (زیرا آنان مبتلا به پوشش‌های بی‌ثمر و نیز دچار بی‌مبالاتی بودند) اما باید پذیرفت که زمینه‌ای برای امر به پوشش "ساق پا، ساعد و آرنج، گردن و موی سر" وجود نداشت. «توجه کنید اینجا نیز کلمه «زمینه‌ای» به کار رفته است که برای امر به پوشش ساق پا، ساعد، آرنج، گردن، موی سر، وجود نداشت.»

توجه کنید؛ اصلاً انگیزه نبود، توان نبود، محدودیت زیاد بود، زمینه هم نبود، پیامبر هم فقط توانست...! خوب، این نوع نگاه یعنی چی؟ یعنی این که وحی تابع این شرایط بوده است. لذا سوال اساسی ای که اینجا باید پاسخ داده شود و من هم از نویسندگان در جلسه نقد پرسیدم و متأسفانه جوابی هم داده نشد این است که :

"آیا اسلام پیام مشخص و معین فرا مکانی و فرا زمانی، (نه برای آن مکان و زمان خاص)، و مطابق با فطرت بشر در تمام اعصار بوده است یا نه؟"

اگر اسلام دارای پیامی مشخص، فرازمانی و فرامکانی برای همه مخاطبان در تمام اعصار است پس نباید اقتضائات عصری مثل فقر و یا مانند آن... در آن تاثیر گذار باشد .

عبارات زمینه‌اش وجود نداشته؟ شرایطش نبوده؟ اقتضایش نبوده؟ پیامبر نتوانسته و مانند اینها آیا نشان دیدگاه اقتضایی بودن دین نیست؟؟ آیا معنایش جز این است که وحی تابع شرایط بوده است؟؟

بگذارید یک مثالی بزنم تا مسئله روشن شود. ببینید یک زمانی من به عنوان مدرس می‌خواهم مباحث مشخصی را درس بدهم. سرفصل مشخصی برای درس دارم. مثلاً سرفصل‌های درس اندیشه اسلامی که متناسب با ظرفیت ذهنی و نیازمندیهای دانشجویان ترم دو دانشگاه تنظیم شده است. نه فقط برای دانشجویان دانشگاه تهران، بلکه مطابق با ظرفیت دانشجوی ترم دوم در هر رشته و در هر دانشگاهی تنظیم شده. من در تدریس خود ممکن است در تقدم و تأخر مباحثم به آمادگی این مخاطبان توجه کنم حتی نوع مثال‌های من به ذهنیت مخاطبان ارتباط داشته باشد، نحوه بیانم با زبان دانشجویان همراه باشد یا زمانی که سوالی می‌پرسند من در پاسخ آن، بخش خاصی از این سرفصل را تدریس کنم. اما آنچه مسلم است من درس مشخصی دارم که سرفصل آن معین است و باید تدریس کنم و در این امر تابع میل یا زمینه دانشجویان نیستم.

اما شرایط دیگری هم متصور است و آن زمانی است که مدرس دارای سرفصل مشخصی نیست. سر کلاس هم هر کس از هر دری سوالی کرد جواب می‌دهد، و به اقتضای حال مخاطب سخن می‌گوید و چه بسا که زمینه بیان خیلی مطالب نباشد و البته مدرس هم از آنها سخنی به میان نمی‌آورد چرا که مدرس تابع فضای حاکم بر کلاس است.

سوال اساسی درباره چگونگی نزول وحی و تعلیم و تبلیغ پیامبر(ص) این است که پیامبر را باید از سنخ کدام مدرس بدانیم از سنخ مدرس اول یا مدرس دوم؟

آیا زمانی که پیامبر(ص) از بت‌پرستی نهی کرد انگیزه‌ای برای ترک بت‌پرستی وجود داشت؟ آیا مردم زمینه‌ای برای ترک قمار، ربا، شراب و..... داشتند؟

وقتی به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم درست در آن جاهایی که جامعه به دلیل انحراف اصلاً انگیزه‌ای هم نداشته وحی نازل شده و پیامبر این انگیزه را ایجاد کرده و آن را تبیین کرده و بر آن ایستادگی نموده تا کسانی به آن ایمان آوردند. این نشان می‌دهد که وحی هرگز تابع شرایط نبوده‌است و برنامه الهی مطابق فطرت انسان است نه تابع شرایط عصر خاص.

البته در رسالت پیامبر(ص) توجه به چگونگی تبیین هر حکمی وجود داشته است. مانند بعضی احکام مثل حکم تحریم شراب که برخی معتقدند حرمت آن تدریجاً بیان گردیده، اما دقت بفرمایید توجه به شرایط برای تبیین دقیق پیام غیر تابعیت از شرایط است! این دو مسئله، متفاوت است.

این مثال را خوب توجه کنید، یک شیمی‌دان وقتی آزمایشی در آزمایشگاه انجام می‌دهد، نتیجه این آزمایش با شرایط آزمایش مرتبط است. مثلاً اگر دما تغییر نکند یا نور یا مواد اولیه، نتیجه تغییر نمی‌کند. یعنی در تجربه های بشری متغیرهایی وجود دارند، که نتیجه را تغییر می‌دهند.

ما اگر نگاهمان به وحی، تجربه شخصی پیامبر(ص) است آنچنان که برخی به خطا رفته و مطرح کرده اند، بلکه در این صورت، ممکن است با توجه به شرایط تغییر کند. نویسنده در کتاب تعبیری دارد تحت عنوان «اصلاحات حداقلی». مقصود این است که دین توانسته در برخی موارد از جمله پوشش «اصلاحات حداقلی» داشته باشد و بیش از این نتوانسته طرح کند گویا شرایط در نوع پیام تأثیر گذار بوده است.

اما اگر نگاه ما این باشد که وحی برنامه ای از جانب خدای علیم حکیم قادر مطلق، برای تامین سعادت همه انسان ها است، در این صورت دیگر شرایط مردم خاص در آن برنامه تأثیر ندارد. زیرا خدای حکیم عالم قدیر به دلیل علمی که به کل شرایط دارد با توجه به همه مخاطبان این برنامه را داده است.

توجه کنید در عصر رسالت اینگونه نیست که تمام آیات قرآن با توجه به یک حادثه اتفاق افتاده باشد، بلکه برخی از آیات قرآن پس از یک سوال یا یک حادثه نازل شده است. اما نزول برخی از آیات هم این گونه نبوده است. یعنی خیلی از آیات هم شأن نزول خاصی نداشته به دلیل آنکه بخشی از آن پیام مشخص الهی بوده که لاجرم باید نازل می شده، به بهترین شکل و در زمان مناسب نازل شده. درحالیکه که مرتبط با حادثه خاصی هم نبوده است.

در صفحه ۶۳۷ آمده است: «توجه به حجاب در قرآن عمدتاً ناشی از فضا و شرایط آلوده موجود در جامعه عصر نزول بود.» این عبارت کتاب یعنی که آیات حجاب قرآن تابع شرایط بوده است. در حالیکه اساساً اینگونه نیست. در صفحه ۶۳۸ نویسنده صراحتاً تأکید دارد: «پس بهتر است حجاب شرعی را تابعی از "شرایط جنسی زمان وحی" و متأثر از "اوضاع غیرعادی" دانست.»

این سخن ناشی از دیدگاه نخست نسبت به وحی است یعنی تابعیت وحی از شرایط واقتضائات عصر / که بدون شک خطا است.

به علاوه شواهدی از خود قرآن این مسأله را نفی می‌کند. آیا مردم در جامعه آن روز انگیزه‌ای برای اخوت و برادری داشتند؟ قرآن اصلاً می‌فرماید خدا این الفت را ایجاد کرد و اگر پیامبر(ص) می‌خواست به شرایط زمان

نگاه کند، با توجه به کینه و دشمنی‌هایی که در بین قبایل عرب بود، زمینه وانگیزه ای در میان آن مردم جز جنگ و غارت نبود لذا قرآن ایجاد این الفت را به خداوند نسبت میدهد. در واقع پیمان مواخاه یک حرکتی از جانب پیامبر(ص) به جهت شکستن فضای جامعه آن روز بود. همچنین دیگر اقدامات پیامبر(ص) برای تغییر فرهنگ بت‌پرستی به خداپرستی، تغییر قتل و غارت به دفاع اخلاق محور و امثال این‌ها. آیات بسیاری از قرآن نشان می‌دهد که درست حرکت قرآن در جهت خلاف اموری است که جامعه با آن‌ها عجین است:

(مائده/ ۹۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۸

آیا شرایط اقتضای این را داشت که قرآن با این صراحت خمر، میسر، قمار بازی، ربا، آن تیرهایی که در واقع به عنوان قمار می‌زدند، شراب و... را رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ بداند؟
در آیه شریفه ۲۷۵ بقره: دقت کنید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۹

در این آیه که بحث حرمت ربا است قرآن تمثیلی درباره ربا خواران بیان می‌کند. که رباخوار مثل کسی است که تعادل و توازن خودش را از دست داده‌است. بعد خود قرآن فضای نزول این آیه را ترسیم می‌کند که مردم چگونه می‌اندیشیدند و چه می‌گویند؟ " قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا " یعنی می‌گویند ربا مثل خرید و فروش است چه فرقی است بین بیع و ربا؟ گزارش قرآن از ذهنیت آن روز جامعه چنین است زیرا مردم به آن عادت کرده بودند. گویا بقول نویسنده زشتی آن را و آسیب فردی و اجتماعی آنرا درک نمی‌کردند

^۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.
^۹ کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست.)» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق آقبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند

با همه این‌ها قرآن به حرمت ربا حکم می‌کند. احل الله البيع و حرم الربا اگر قرار بود قرآن تابع فضا باشد نباید حکم حرمت می‌آمد.

مسأله دیگر زنده به گور کردن دختران است که عادت شده بود، حتی برای کسانی که از حیث عاطفی در فشار بودند و می‌خواستند از این مسأله فرار کنند، محدودیت وجود داشت یعنی فضای جامعه به فرد اجازه تمرد نمی‌داد. اما صراحتاً آیه نازل شد و از این کار نهی کرد. یعنی این‌جا هم تابعیت از شرایط وجود ندارد. از این نمونه‌ها از خود قرآن بسیار است

پس چگونه است که فقط در مورد حجاب چنین تابعیتی وجود داشته باشد؟؟ خیر، اینطور نیست در واقع ذهنیت نویسنده نسبت به وحی، منجر به این نتایج شده‌است. البته این دیدگاه دیدگاه جدیدی نیست. در گذشته هم کسانی بوده‌اند که می‌خواستند اثبات کنند که قرآن تابع فرهنگ زمانه است و برای اینکه استدلال کنند مثال-هایی را مطرح می‌کردند. مثلاً می‌گفتند چون مردم آن عصر با شتر مأنوس بودند به خاطر همین قرآن گفته أ فلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ^{۱۰} و اگر امروز قرار بود قرآن نازل شود احتمالاً مثال دیگری زده می‌شد.

گرچه گاهی ممکن است مثال‌ها با مسأله آن روز جامعه هماهنگی داشته باشد اما موارد نقضی هم وجود دارد. به طور مثال آیه‌ای که در قرآن حرمت گوشت خوک را بیان می‌کند. شما جایی دیدید که عرب‌ها با گوشت خوک مأنوس باشند؟؟!

بدون شک وقتی یک پیام به زبانی نازل شده باید با ادبیات همان مردم صحبت کند، ولی اعجاز قرآن این است که علی‌رغم این که با ادبیات آن مردم سخن گفته و کلامش برای آن مردم قابل فهم است، در عین حال این پیام به گونه‌ای بیان شده که برای مردم تمام عصرها موضوعیت دارد. یعنی

حقیقت اسلام پیامی فرا مکانی، فرا زمانی، برای همه بشریت، مطابق با فطرت انسان است و نه تابع اقتضائات عصر خاص. اگر کسی به این مسأله معتقد باشد دیگر مهم نیست مردم آن زمان برهنه بودند یا نبودند، فقیر بودند یا نبودند انگیزه داشتند یا نداشتند، محدودیت بوده یا نبوده. لذا اگر بخواهیم جایگاه یک حکمی را بدانیم باید به دنبال این باشیم که این حکم ارتباطش با فطرت انسانی در تمام عصرها و در تمام مکان‌ها چگونه خواهد بود.

و اما گام سوم: از پیش فرض فوق که بگذریم، یکی از مباحثی که نویسنده طرح کرده حاکمیت فقر در جامعه عصر پیامبر(ص) است.

من نمی‌گویم که تمام شاهد مثال‌های نویسنده برای نشان دادن فقر جامعه خطاست. اما این که ما در بررسی تاریخی مواردی را که مطابق میل ما و موید نتایج از پیش تعیین شده ماست انتخاب کنیم و در مقابل بخش‌هایی از تاریخ را اصلاً نبینیم، این نگاه‌گزینشی اقتضای یک بحث علمی نیست.

در صفحه ۲۷۵ آمده : «گرسنگی: این نیز یکی دیگر از معضلات مردم بود که همچون دیگر معضلات همیشه با آن درگیر بودند. این مشکل اگر چه ارتباط مستقیمی با پوشش و حجاب ندارد اما وقتی آنان به دلیل فقر، در تأمین خوراک با مشکل روبرو بودند چگونه می‌توان از ایشان انتظار تهیه لباس یا اهمیت دادن به آن را داشت.» یعنی چطور می‌توان به چنین جامعه‌ای گفت که چندین پوشش از قبیل مقنعه و چادر و..... داشته باشند !!!!

شواهد تاریخی بر رد حاکمیت فقر :

من به نمونه‌های تاریخی اشاره خواهم کرد که عکس این مساله است یعنی در عین حالی که برخی از مردم چه در جامعه جاهلی و چه در عصر پیامبر(ص)، (قبل اسلام و بعد اسلام) بسیار فقیر بودند، کسانی هم بسیار ثروتمند بودند و البته کسانی هم طبقه متوسط. حالا آقای نویسنده باید پاسخ دهد که مخاطب قرآن کدام طبقه بوده‌اند؟

۱- به اجماع مورخین و به شواهد قرآنی مسأله تجارت، کار اصلی و نبض اقتصادی مردم شهر مکه چه قبل و چه بعد اسلام بوده است. سوره قریش، به همین مناسبت نازل شده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفَافُ قُرَيْشٍ (۱) لِيَلْفِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ

خَوْفٍ (۴)

مکه سر راه بازرگانی یمن تا شام، فلسطین و مصر بوده. هاشم جد پیامبر این کاروان‌های تجاری از مکه، به شام را راه‌اندازی کرد و مبدع سفرهای تجاری شناخته شد بدون شک در جامعه‌ای که تجارت باشد سرمایه وجود دارد.

آن کاروان تجاری قریش که در جنگ بدر از مکه خارج شده بوده و پیامبر جلوش را گرفت برای چه بود؟ این کاروان تجاری سرمایه اصلیش پنجاه هزار دینار بوده است، پنجاه هزار دیناری که وقتی ابوسفیان کاروان را نجات داد، در مکه مشرکین دور هم جمع شدند و گفتند اصل سرمایه‌هایتان را بردارید سودهایش را صرف جنگ دیگری علیه پیامبر کنید که جنگ احد بود.

قابل توجه است که اتفاقاً گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که یکی از تجارت‌های مهم قریش تجارت پارچه، بوده است که از یمن تجارت پارچه‌های پنبه‌ای، کتان‌ی و ابریشمی داشته‌اند. این فقر فلاکت باری که در کتاب به تصویر کشیده شده با مساله تجارت چگونه قابل جمع است؟؟؟

۲- مسأله دیگر مسأله ربا است. خود ربا در جایی وجود دارد که ثروت وجود داشته باشد. در کتب تاریخی ذکر شده یکی از عواملی که مانع از پذیرش اسلام در مردم مکه بود وجود اشرافیت مالی در آن شهر بود. چرا برخی در مقابل اسلام از خودشان مقاومت نشان دادند؟ به خاطر ثروت و اشرافیتی که داشتند و احساس کردند که اسلام آمده تا با این اشرافیت مبارزه کند. قرآن از این اشرافیت به نام اتراف و مترفین یاد کرده است. سوال این است که آیا این بخش از ثروتمند‌های جامعه مخاطب آیات نبودند؟

مورد: برخی از احکامی که در خود جاهلیت رایج بوده مثل دیه. مثلاً در جامعه جاهلیت دیه برخی از قتل‌ها ۱۰۰ تا شتر بوده خوب چگونه عصر جاهلی دیه یک قتل را ۱۰۰ شتر قرار داده در حالی که این‌ها مالی نداشتند؟

۳ - یکی از چیزهایی که جزء نظام زندگی مردم آن عصر بود «مسأله دایگی» بود یعنی برای فرزندان‌شان دایه می‌گرفتند. این چه فقیرهایی بودند که برای فرزندان‌شان دایه می‌گرفتند؟! معلوم می‌شود فقرایی بودند که برای تامین زندگی خود فرزندان‌ی را به دایگی می‌گرفتند و کسانی نیز بودند که فرزندان‌شان را در اختیار این‌ها می‌گذاشتند. یعنی دو طبقه متفاوت در جامعه.

۴- در مدینه در یک مقطعی پس از هجرت برای مسلمانان فقر شدید ایجاد شد برای این که وقتی مهاجرین می‌خواستند هجرت کنند قریش نگذاشتند اموالشان را با خودشان ببرند. یعنی دارایی آنها را مصادره کردند. به طور مثال صهیب رومی مسلمان شده و خواست از مکه خارج شود. قریش به او گفتند تو حق نداری از این جا خارج شوی. آن چه که تو از مال به دست آورده ای از برکت ما به دست آوردی بنابراین باید اموالت را بگذاری و بعد خارج شوی.

مهاجرینی که دارایی هایشان تصرف شده معلوم می‌شود اموالی داشته‌اند که تصاحب گردیده. در واقع تصرف دارایی‌های مسلمانان توسط قریش در ابتدای هجرت باعث فقر آنان شد و پیامبر با پیمان مواخاه میان مهاجر و انصار و جان فشانی‌هایی که انصار نسبت به مهاجرین کردند آنان را تا مدتی تأمین کردند. پس معلوم است که انصار هم این امکان را داشته‌اند که از مهاجران حمایت مالی کنند.

نمونه‌ای از این گزارش تاریخی را از طبقات الکبری ابن سعد می‌خوانم: زمانی که پیامبر عقد مواخاه بین عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع انصاری بست، عبدالرحمان به سعد گفت من ثروتمند ترین مردم مدینه هستم. نیمی از اموال من برای تو. سعد پاسخ داد: نه به من یاد بده من کجا میتوانم کار کنم.

سوال این است؛ آیا انصار مخاطب آیات قرآن نبودند؟ نویسنده محترم که عصر جاهلی و عصر پیامبر(ص) را ترسیم می‌کند چرا این موارد را نیاورده‌است؟

۵- نکته بعدی وضعیت یهود در گزارش های تاریخ است. قلیلی از یهود، در مکه و اکثریت در مدینه زندگی می کردند اینها عموماً منبع ثروت بودند. زیرا عمدتاً صنعت طلا سازی داشتند. آیا این جماعت یهود مخاطب قرآن نبودند؟

۶- تمام آیات نفی تکاثر، و تشویق به انفاق معنایش این هست که ثروت و سرمایه در اختیار یک افرادی بوده- است. ببینید همین آیه ۳۴ سوره توبه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ
يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^{۱۱}

^{۱۱} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

«الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» چه کسانی اند؟ اگر شدت فقری که در کتاب توصیف شده در جامعه حاکم است سخن از گنج طلا و نقره چه معنا دارد؟ «الذین یکنزون الذهب و الفضة» (آنهایی که ثروت ها را جمع می کنند) «و لا ینفقونها فی سبیل الله». (ولی در راه خدا انفاق نمی کنند...)

مردم چگونه در این فضا و فقری که شما ترسیم می کنید امر به انفاق شده اند؟ چگونه از کنز، ذهب و فضه صحبت شده؟

آیه دیگری که خاص درباره مسلمان هاست در همین سوره توبه هست ببینید (آیه ۹۳ سوره توبه) :

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَدْنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^{۱۲}

این آیه در جریان جنگ تبوک و حاوی نکته خیلی مهمی است. می فرماید چه کسانی باید سرزنش بشوند؟ راه سرزنش بر چه کسانی باز است؟ آن کسانی که وقتی پیامبر(ص) امر به جهاد عمومی داده، می آیند تا از پیامبر(ص) اجازه بگیرند در حالی که می توانند به جهاد بیایند، مشکلی ندارند. سلاح هم دارند. توان جهاد کردن هم دارند اما سر باز میزنند. این اغنیاء که مورد اشاره این آیه اند، چه کسانی هستند؟! از دیدگاه قرآن این ها علی رغم اینکه توانمندی مالی برای حضور در جنگ را داشته اند می آمدند از پیامبر(ص) اجازه می گرفتند تا توجیه و بهانه پیدا کنند و به جهاد نروند. از این نمونه ها در قرآن بسیار است. یکبار دیگر جملات صفحه ۲۸۴ را با هم مرور می کنیم:

" بدیهی است وقتی آنان با معضل "برهنگی، گرسنگی، بی خانمانی، تشنگی و شدت گرما" روبرو بودند انتظار پوشیدگی دقیق، غیر واقعی بوده و نیز توقع دگرگونی اساسی از سوی قرآن غیر عملی می نمود."

این گرسنگی و بی خانمانی قاعدتا نباید شامل کسانی که ، به تصریح قرآن اغنیا بوده اند شود . سوال این است که نویسنده چرا به این موارد هیچ اشاره ای ندارد!!! آیا بدین دلیل نیست که باتتایج مورد نظر همخوانی نداشته بلکه ناقض آن بوده است !؟

^{۱۲} راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می خواهند در حالی که توانگرند (و امکانات کافی برای جهاد دارند) آنها راضی شدند که با متخلفان [زنان و کودکان و بیماران] بمانند و خداوند بر دلهايشان مهر نهاده به همین جهت چیزی نمی دانند!

بدون شک شواهد تاریخی و شواهد قرآنی از جمله آیات نفی تکاثر، آیات امر به انفاق و مانند آن نشان می دهد که جامعه جاهلی و جامعه عصر پیامبر(ص) دارای طبقات مختلف بوده است. بله زمانی که آیه انفاق نازل می شده کسی که مالی نداشته تکلیفی برایش نبوده است. کسی هم که توان مالی داشته باید انفاق می کرده. و این بدین معنا است که پیام اسلام تابع فطرت انسانی و به هدف سعادت و کمال همه انسان ها نازل شده است. در عین حال احکام اضطراری هم برای شرایط خاص وجود دارد. پیام حجاب نیز به عنوان یک حکم اسلام نازل شده که طبیعتا احکام مربوط به شرایط اضطرار هم همراه آن بوده و هرکس بر اساس آنچه تکلیف اوست باید به آن عمل می کرده است. ظاهرا وقت تمام است فرض برهنگی وسایر مسایل را انشاءالله در جلسه فردا بحث خواهیم کرد .
